

مطالعات تاریخ فرهنگی؛ پژوهش‌نامه‌ی انجمن ایرانی تاریخ
سال یازدهم، شماره‌ی چهل و یکم، پاییز ۱۳۹۸، صص ۵۷-۸۱
(مقاله علمی - پژوهشی)

گفتمان اصلاح معرفت دینی در عصر مشروطه (مطالعه‌ی موردی: روزنامه‌ی روح‌القدس)

عباس پناهی^۱، قدیر نجف‌زاده‌شوکی^۲

چکیده

آشنایی اندیشه‌وران ایرانی عصر مشروطه با مظاهر تمدن نوین غربی که به موازات پذیرش اندیشه‌های غربی از سوی نخبگان این برهه‌ی تاریخی صورت گرفت، زمینه‌ساز چالش میان سنت و مدرنیته شد. گفتمان‌های سنت‌گرا، تجددگرا و اصلاح معرفت دینی حول محور پاسخ به این چالش، صورت‌بندی شدند. با عنایت به بازتولید این چالش در فضای گفتمانی جامعه‌ی معاصر ایران و حضور زنده‌ای که این گفتمان‌ها در اذهان نخبگان ایرانی دارد، در مقاله‌ی حاضر درصدد بازشناسی شاخصه‌های گفتمان اصلاح معرفت دینی در روزنامه‌ی روح‌القدس برآمده‌ایم. بر این اساس پاسخی که گفتمان اصلاح معرفت دینی به چالش میان سنت و مدرنیته - آن هم در شرایط حاکمیت استبداد و استعمار بر ایران - می‌داد، پرسشی محوری است که ما در این مقاله درصدد پاسخ بدان برآمده‌ایم. تحلیل گفتمان و برقراری ارتباط میان شاخصه‌های گفتمانی روزنامه‌ی روح‌القدس و بافتار تاریخی عصر مشروطه روشی است که برای پاسخ بدین پرسش به کار رفته است. کاربست این روش ما را بدین نتیجه رهنمون ساخت که ضرورت بازگشت به اسلام اصیل، بازتعریف نقش روحانیان و ارتباط آن با نهاد سیاست، ضرورت شناخت استبداد و انواع آن، و ضرورت مبارزه با استعمار، از راهبردهای مهمی بود که روزنامه‌ی روح‌القدس به منزله‌ی یکی از کاربران گفتمان اصلاح معرفت دینی به‌منظور گذر از وضعیت بحرانی عصر مشروطه برگزید. این راهبرد بر اساس کنش

۱. دانشیار گروه تاریخ پژوهشکده‌ی گیلان‌شناسی دانشگاه گیلان، (نویسنده‌ی مسئول)،
(apanahi@guilan.ac.ir)

۲. دکترای تاریخ ایران اسلامی، (najafzadehghadir@yahoo.com)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۲/۲۷، تاریخ تأیید: ۱۳۹۹/۰۸/۱۲

بین‌گفتمانی و جذب عناصر مطلوب گفتمان‌های سنت‌گرا و تجددخواه محقق شد. واژه‌های کلیدی: گفتمان اصلاح معرفت دینی، سنت و مدرنیته، مشروطه، روزنامه‌ی روح/القدس، سلطان‌العلمای خراسانی

مقدمه

آشنایی اندیشه‌وران ایرانی با مظاهر تمدن نوین غربی در اوضاعی به وقوع پیوست که کشورهای همچون روسیه و انگلیس مرزهای ایران را تهدید می‌کردند و بخش‌های شمالی و شرقی ایران را تصرف کرده بودند. بدین ترتیب بود که نوعی ذهنیت عقب‌ماندگی در اندیشه‌ی نخبگان ایران پدیدار شد. در چنین اوضاعی بحرانی بود که فرایند فرهنگ‌پذیری از تمدن غربی و متعاقب آن انقلاب مشروطه به وقوع پیوست و این انقلاب زمینه‌ساز تحولات عمیق سیاسی، مذهبی و فرهنگی ایران شد. به بیانی دقیق‌تر انقلاب مشروطه سرآغاز مسیری نو در تاریخ ایران شد؛ به گونه‌ای که تاریخ این پهنه را به دو فصل تقسیم کرد. مسیری که بیش از هر چیز حول محور موضع‌گیری مثبت و منفی در قبال مدرنیته و کاربست آن در بهبود وضعیت سیاسی ایران شکل گرفت.

با عنایت به این اوضاع و با توجه به کاربست سنت‌های دینی در مشروعیت‌دهی به مناسبات جاری قدرت، خوانش‌ها از دین و قابلیت آن در بازیابی قدرت ازدست‌رفته‌ی ایران به دشواره‌ای برای اندیشه‌وران عصر قاجار تبدیل شد؛ دشواره‌ای که جز از دریچه‌ی پاسخ‌بدان امکان مواجهه با دنیای جدید شدنی نبود. براینکه این اوضاع دشوار فرهنگی و سیاسی مصون‌نماندن دین از تأثیرات جهان مدرن بود؛ درست به همان شکلی که سیاست و اقتصاد نیز از تأثیرات دنیای مدرن برکنار نماندند. این وضعیت موجب کشمکش میان نخبگان و روشنفکران ایرانی درباره‌ی راه برون‌رفت از مشکلات و نجات کشور شد. حاصل این کشمکش گفتمانی شکل‌گیری نظمی گفتمانی بود که در آن سه گفتمان تجددخواه، سنت‌گرا و اصلاح معرفت دینی به تلاش برای مفصل‌بندی ایده‌های گفتمانی خود حول محور مشروطه و شرایط گذار از سنت به تجدد پرداختند.

در این میان گفتمان اصلاح معرفت دینی، جریانی سرنوشت‌ساز بود که بخش عمده‌ای از فضای گفتمانی عصر مشروطه اشغال کرد و توانست با ارائه‌ی مفصل‌بندی نوینی از

چالش میان سنت و مدرنیته، نقشی بر سازنده در تحولات این برهه‌ی تاریخی ایفا کند. از سوی دیگر بازتولید ایده‌های این گفتمان در زیست‌جهان کنونی ایران اهمیت دوچندانی بدان بخشیده است. با عطف نظر بدین اهمیت بود که بازشناسی شاخصه‌های گفتمان اصلاح معرفت دینی، یا به تعبیر دقیق‌تر تحلیل گفتمان اصلاح معرفت دینی، پرسشی مهم تلقی شد که نگارندگان درصدد پاسخ بدان در مقاله‌ی پیش‌رو برآمدند.

منظور از گفتمان در پژوهش پیش‌رو، مجموعه‌ی گزاره‌هایی است که به زبان امکان می‌دهد درباره‌ی موضوعی خاص در لحظه‌ی تاریخی خاصی سخن بگوید یا دانش مربوط به آن موضوع را به گونه‌ای بازنمایی کند (هال، ۱۳۹۱، ۸۵). بدین ترتیب گفتمان نظامی است که شیوه‌ی ادراک انسان از واقعیت را تعیین و آن را مقید و محدود می‌کند (قهرمانی، ۱۳۹۲، ۲۹). در واقع گفتمان روش‌های بودن در جهان یا صورت‌های زندگی است که واژه‌ها، کنش‌ها، ارزش‌ها، باورها، ایستارها و هویت‌های اجتماعی را در هم ادغام می‌کند (Kramersch, 1998, 91؛ به نقل از صیامیان‌گرگی و موسوی‌سیانی و دالوندی، ۱۳۹۶، ۶۶). بدین‌سان منظور ما از گفتمان این است که زبان در چارچوب قالب‌هایی ساختاربندی شده و انسان‌ها به هنگام مشارکت در حوزه‌های مختلف حیات اجتماعی در گفتار خود از این قالب‌ها تبعیت می‌کنند (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۹۲، ۱۷). بر اساس این تعریف از گفتمان، تحلیل گفتمان مبدل به رهیافت و روشی در شناسایی همان قالب‌های مورد استفاده در گفتار و کردار آدمیان است (همان، ۱۸). اما منظور از اصلاح معرفت دینی، تلاش گروهی از اندیشه‌وران برای بازگشت به کلام خداوند و متن مقدس و پیراستن دین از زواید و غباری است که به مرور زمان بر چهره‌ی آن نشسته است (نجف‌زاده‌شوکی و مفتخری و موسوی‌سیانی، ۱۳۹۶، ۱۳۱).

با توجه به تعاریفی که از مفاهیم گفتمان و اصلاح معرفت دینی ارائه شد، کاربران گفتمان اصلاح معرفت دینی صورت‌بندی نوینی از اندیشه ارائه کردند که این رویکردها را دنبال می‌کرد: فرارفتن از تفسیر تحت‌اللفظی قرآن کریم و دیگر نصوص دینی؛ عقل‌گرایی در فهم آیات و روایات و به تبع آن مبارزه با خرافات و بدعت‌های دینی که بر اسلام اصیل و اولیه عارض شده بود؛ مراجعه‌ی مستقیم به آیات قرآن؛ و نقد جدی بر اسلام تاریخی

(آل‌غفور، ۱۳۸۹، ۹۳). به تعبیر دیگر شناسایی دغدغه‌ها، انگاره‌ها، مفاهیم و پاسخ‌هایی که گفتمان اصلاح معرفت دینی به چالش میان سنت و مدرنیته در وضعیت بحرانی عصر مشروطه می‌داد، مسئله‌ای است که در این مقاله می‌کوشیم پاسخی برای آن بیابیم. به همین منظور شماره‌های مختلف روزنامه‌ی روح/القدس به‌منزله‌ی منبعی انگاشته شده که نگارندگان می‌کوشند با مطالعه‌ی موردی آن، به‌ویژه با بررسی و تحلیل مقاله‌هایی که به‌وسیله‌ی شیخ احمد روح‌القدس، معروف به سلطان‌العلمای خراسانی، نگاشته شده است، به تعریف حدود و شاخصه‌های گفتمان اصلاح معرفت دینی دست یابند.

درباره‌ی موضوع اصلاح معرفت دینی در عصر مشروطه پژوهش‌هایی انجام شده است، اما بازنمایی مؤلفه‌ها و شاخصه‌های گفتمان اصلاح معرفت دینی در روزنامه‌ی روح/القدس چندان توجه پژوهشگران و مورخان را به خود جلب نکرده است. از میان پژوهش‌هایی که درباره‌ی روزنامه‌ی روح/القدس انجام شده است، می‌توان به «روح‌القدس انتقادی‌ترین روزنامه‌ی عصر مشروطه»، اثر رامین رسول‌اف (۱۳۹۲) اشاره کرد. رسول‌اف در این مقاله فقط به رویکردهای سیاسی و انتقادی روح/القدس پرداخته است و توجهی به شناسایی دشواری‌های حاکم بر این روزنامه، انگاره‌های گفتمانی نویسندگان آن و پاسخی که به چالش سنت و مدرنیته می‌دادند، نکرده است. دیگر پژوهش‌های انجام‌شده درباره‌ی گفتمان اصلاح معرفت دینی نیز کتاب‌هایی کلی درباره‌ی تاریخ عصر مشروطه‌اند و صرفاً به بیان خطوط کلی و ایده‌های محوری این گفتمان بسنده کرده‌اند. تاریخ علت‌شناسی انحطاط و عقب‌ماندگی ایرانیان و مسلمین اثر داریوش رحمانیان (۱۳۸۲)؛ سید جمال‌الدین و اندیشه‌های او اثر مرتضی مدرس‌چهاردهی (۱۳۸۹)؛ سرآغاز نواندیشی معاصر: تاریخچه‌ی پیدایش و برآمدن اندیشه‌ی نوین «دینی و غیر دینی» در ایران و دیگر کشورهای اسلامی از سده‌ی نوزدهم تا اوایل سده‌ی بیستم اثر مقصود فراستخواه (۱۳۷۷)؛ نوگرایی دینی: نقد و بررسی جنبش اسلامی معاصر اثر حسن یوسفی‌اشکوری (۱۳۷۷)؛ نمونه‌ی این کتاب‌ها هستند.

پژوهش حاضر برای پاسخ به مسئله‌ی مقاله سامان یافته است. نگارندگان نخست کوشیده‌اند تا بر خلاف رسول‌اف، که صرفاً به ایده‌های سیاسی و فرهنگی روزنامه‌ی

روح‌القدس اشاره کرده است، این روزنامه و جریان اندیشگی حاکم بر آن را در زمینه‌ی تاریخی‌اش قرار دهند و با بررسی فضای گفتمانی حاکم بر اثر، دلالت‌های تاریخی آن برای چالش میان سنت و مدرنیته را باز یابند. و دیگر اینکه تلاش کرده‌اند تا در بخش دوم مقاله، مطالعه‌ی موردی از شماره‌های مختلف روزنامه‌ی *حبل‌المتین* انجام شود. بدین ترتیب نگارندگان سعی کرده‌اند تا شاخصه‌های این گفتمان را به صورت مستند و با رهیافت تحلیل گفتمانی بازشناسی کنند.

مؤلفه‌های مؤثر بافتار تاریخی نگارش روزنامه‌ی روح‌القدس

استبداد داخلی در جوامع اسلامی و همچنین استعمار خارجی مهم‌ترین مؤلفه‌های بافتار تاریخی نیمه‌ی دوم قرن سیزدهم هجری بود (کاتوزیان، ۱۳۶۸، ۱: ۴۹ و ۸۳) که زمینه‌ساز طرح و صورت‌بندی گفتمان اصلاح معرفت دینی به صورت اصولی و شاخص در جوامع اسلامی شد. بعضی بر این عقیده‌اند که گفتمان دینی عصر قاجار متأثر از عوامل سیاسی و فرهنگی و مذهبی، از طرفی دچار نوعی عوام‌زدگی و شعارگرایی و از طرفی دیگر بیگانه با وضع جدید اجتماعی شده بود (صفری‌فروشانی و قرائتی، ۱۳۹۵، ۳۵). باید توجه کرد که تاریخ ایران تا قبل از دوره‌ی قاجار به شدت گرفتار زور و استبداد دولت‌های داخلی بود، اما تا آن زمان هنوز گرفتار سیطره‌ی کامل استعمارگران خارجی نشده بود. از دوره‌ی قاجار به بعد اوضاع به گونه‌ای دیگر شد؛ چون از یک طرف استبداد و خودکامگی حاکم بر فضای جامعه‌ی ایران پیشا قاجار در این دوره هم وجود دارد و از سوی دیگر فشار استعمارگران خارجی نیز در تمام وجوه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بر جوامع شرقی و اسلامی آغاز می‌شود (حائری، ۱۳۸۰، ۲۳۵)؛ چنان‌که نخبگان ایرانی در طی یک فرایند فرهنگ‌پذیری، تغییر و تحولاتی را که در جامعه‌ی اروپا در زمینه‌های گوناگون تحت تأثیر عصر روشنگری پدید آمده بود، جذب کردند؛ به گونه‌ای که تحت تأثیر جذب این عناصر فرهنگی، پدیده‌ی استبداد و خودکامگی حاکمان نیز به چالش کشیده شد (نجف‌زاده‌شوکی و مفتخری و موسوی‌سیانی، ۱۳۹۶، ۱۳۴). به همین سبب پدیده‌ی استبداد نیز به نسبت دوره‌های قبل از عصر قاجار، دچار شکنندگی بیشتری می‌شود؛ البته استبداد دینی نیز به

دلیل منافع خود همیشه همراه و پشتیبان استبداد جسمانی و نظام مطلقه بوده است (نائینی، ۱۳۷۸، ۱۴۱-۱۵۰؛ یوسفی اشکوری، ۱۳۷۷، ۱۸۴-۱۸۹؛ یوسفی اشکوری، ۱۳۷۳: ۷۵). اتحاد و ارتباط این دو شاخه از استبداد به مرور جامعه‌ی مسلمانان را به تباهی و تیره‌روزی کشانده بود (آدمیت، ۱۳۵۵، ۲۴۵-۲۴۶).

از سوی دیگر جریان نخبگان اواسط دوران قاجار اگرچه در جبهه‌ی داخلی با پدیده‌ی استبداد درگیر بود، در جبهه‌ی خارجی نیز با مسئله‌ی استعمار مواجه شد؛ به‌گونه‌ای که حتی یکی از عوامل مهمی که باعث تحرک نخبگان می‌شود، مسئله‌ی استعمار و خطراتی است که از قبل آن متوجه جهان اسلام شده بود. در اواسط دوران قاجار تقریباً تمام جوامع اسلامی به‌صورت مستقیم یا غیرمستقیم به‌نوعی درگیر با استعمار بودند (مارتین، ۱۳۸۹، ۳۰ و ۳۱). اگرچه نفوذ استعمار غرب به جهان اسلام از آغاز عصر بیداری در اروپا آغاز شده بود، روند این نفوذ از نیمه‌ی قرن نوزدهم به بعد با شدت بیشتری دنبال شد و کشورهای اروپایی با اهداف استعماری در بیشتر مناطق کشورهای اسلامی حضور داشتند (لاپیدوس، ۱۳۸۷، ۷۷۶-۷۷۹).

در نتیجه‌ی این اوضاع و متعاقب ورود اندیشه‌های غربی به ایران در سده‌ی نوزدهم، شک و تردیدهایی در افکار و اذهان بعضی از اندیشمندان ایرانی درباره‌ی برداشت‌های دینی‌شان ظاهر شد (آل‌غفور، ۱۳۸۹، ۹۶) و متأثر از مواجه‌شدن هرچه بیشتر غرب با شرق و مشخص‌شدن تفاوت‌های آنها در زمینه‌های مختلف، جدال میان سنت و تجدد نیز آغاز شد (بهنام، ۱۳۷۵، ۶۸ و ۶۹؛ شیرخانی و ابراهیمی، ۱۳۹۰، ۴۶). از عصر مشروطه، که دوره‌ی اوج و شکوفایی روزنامه‌هایی نظیر *روح‌القدس* بود، با تعبیر متفاوت یاد شده است؛ به‌گونه‌ای که می‌توان به این دوره عنوان عصر گذار از سنت به تجدد داد. ویژگی بارز عصر گذار، دوگانگی درونی و حس زیستن هم‌زمان در دو جهان متفاوت است (برمن، ۱۳۷۹، ۱۶). در این میان وقوع انقلاب مشروطه نخبگان و علمای شیعه را برای نخستین بار با نیازهای دموکراتیک عصر جدید مواجه ساخت (نجف‌زاده‌شوکی و مفتخری و موسوی‌سیانی، ۱۳۹۶، ۱۳۴). در واقع انقلاب مشروطه نمایانگر نخستین مواجهه‌ی مستقیم بین فرهنگ سنتی اسلام و غرب بود. در نتیجه‌ی این اوضاع، در افکار و اذهان بعضی از

| گفتمان اصلاح معرفت دینی در عصر مشروطه (مطالعه موردی: روزنامه‌ی روح‌القدس) | ۶۳

اندیشمندان ایرانی شک و تردیدهایی درباره‌ی برداشت‌های دینی‌شان ظاهر شد. به همین دلیل شکاف و کشمکشی گفتمانی در میان نخبگان جامعه پدید آمد (عنایت، ۱۳۷۲، ۲۵۸-۲۷۷) که در نهایت به صورت‌بندی سه گفتمان انجامید.

نخستین گفتمان، دیدگاه نخبگانی بود که در نگاه ویژه‌ی خود به سنت غربی و مفاهیم و آموزه‌های آن، با پافشاری بر شریعت اسلامی و قرائت سنتی از اسلام، سنت غربی را یکسره جریانی منحرف و در وادی گمراهی ارزیابی می‌کردند (آل‌غفور، ۱۳۸۹، ۹۰؛ نجف‌زاده‌شوکی و مفتخری و موسوی‌سیانی، ۱۳۹۶، ۱۳۴). این گروه که می‌توان از آنها به‌عنوان کاربران گفتمان سنت‌گرا یا شریعت‌گرا یاد کرد، چشم خود را بر تحولات جدید می‌بستند و به‌جای شناخت غرب، یکسره به رد و انکار آن می‌پرداختند و بر ضرورت ستیز با هر آنچه رنگ نو و نشان فرنگی داشت، تأکید می‌ورزیدند (راوندی، ۱۳۸۸، ۲: ۵۷۴). ایشان عرفی‌سازی سیاست و مدیریت جامعه یا به تعبیر دیگر نقش عقلانیت بشری و مادی در تدوین قوانین را ناقض دین می‌دانستند و تنها به یک عقل یعنی عقل الهی و یک قانون یعنی قانون شرعی، معتقد بودند (رهبری، ۱۳۸۷، ۱۰۳). تعارض تفوق اسلامی با برابری همه‌ی شهروندان ایرانی در برابر قانون صرف نظر از مذهبشان، قابل‌قبول نبودن آموزش اجباری دختران، و تأثیر مخرب آزادی مطبوعات از جهت گسترش افکار الحادی بیگانه، مصادیقی از انتقادهایی بود که سنت‌گرایان نسبت به مشروطه مطرح می‌کردند (عنایت، ۱۳۷۲، ۲۸۷).

دومین واکنش از سوی گفتمان تجددخواه ارائه شد. کاربران این گفتمان علت عقب‌ماندگی جوامع اسلامی را در دین اسلام جست‌وجو می‌کردند و آن را دینی که مخالف فلسفه و عقل و مروج تعبد و تعصب است، معرفی می‌کردند و راه برون‌رفت از این مشکل را کناره‌نهادن دین و آیین خویش، به‌ویژه ترک اسلام فقهاتی و آموزه‌های آن، می‌دانستند. آنها تأکید می‌کردند که بدون الگوبرداری نظری و عملی از غرب نمی‌توان به رشد و نوسازی رسید. کاربران این گفتمان تنها راه رسیدن به مدرنیته را عبور از سنت و پشت‌پازدن به آن می‌دانستند (شیرخانی و رجائی‌نژاد، ۱۳۹۴، ۱۰۰-۱۱۳). تقی‌زاده مهم‌ترین کاربر این گفتمان بود.

در مقابل این دو گفتمان جریان سومی شکل گرفت که در این مقاله بدان عنوان «گفتمان اصلاح معرفت دینی» اطلاق شده است؛ البته از ایشان با عنوان نوگرایان دینی نیز یاد می‌شود. ایده‌ها و پاسخ‌های گفتمان اصلاح معرفت دینی حاصل تألیف عناصر گفتمان‌های سنت‌گرا و تجددگراست. کاربران گفتمان اصلاح معرفت دینی کنشی بیناگفتمانی صورت دادند و کوشیدند تا با جذب عناصر مطلوب خود از دو گفتمان رقیب، پاسخی درخور از برای گره‌گاه «مناسبات شریعت و تجدد» بیابند (نجف‌زاده‌شوکی و مفتخری و موسوی‌سیانی، ۱۳۹۶، ۱۳۶). کاربران این گفتمان دریافته‌اند که تنها در صورتی می‌توان به این نیازهای جدید پاسخی درخور داد که بر بی‌حرکی جای‌گیرشده در اذهان مردم، که بر اثر تلقین‌های ایدئولوژیک در حمایت از دولت شکل گرفته بود، فایق آیند. در نهایت بازشدن فضای سیاسی ایران از اواخر قرن نوزدهم، ضرورت پاسخگویی به انتقادات اهل سنت نسبت به تشیع و حضور فعال ایدئولوژی‌های عرفی و سکولار این دست از نخبگان را به بازاندیشی میراث شیعی، البته با هدف تطابق با شرایط و مسائل جدید، سوق داد (عنایت، ۱۳۷۲، ۲۸۱).

شاخصه‌های گفتمان اصلاح معرفت دینی در روزنامه‌ی روح‌القدس

با پیروزی انقلاب مشروطه، به دلیل اندک‌مجالگی که در زمینه‌های مختلف و ازجمله برای مطبوعات ایجاد شده بود، پیشرفتی چشمگیر در زمینه‌ی چاپ و انتشار مطبوعات در ایران ایجاد شد. روزنامه‌ی روح‌القدس نشریه‌ای هفتگی بود که از تاریخ ۲۵ جمادی‌الثانی ۱۳۲۵ ق (انتشار اولین شماره) تا ۱۷ جمادی‌الاول ۱۳۲۶ ق (انتشار آخرین شماره) در ۲۸ شماره و هر شماره از روزنامه در چهار صفحه منتشر می‌شد و وجه اشتراک سالیانه‌ی آن در تهران ۱۲ قران و در دیگر شهرهای ایران ۱۷ قران بود. مسلک روزنامه نیز مبارزه علیه استبداد و به‌خصوص استبداد شخص محمدعلی شاه قاجار بود. نشان روح‌القدس نیز از نظر گرافیک، بسیار خوب کرسی‌بندی شده بود و در زیر نام و نشان نشریه، این جمله همیشه تکرار می‌شد: جریده‌ای ست آزاد، علمی، سیاسی و پولتیک بحث می‌نماید و ابداً شئونات و عناوین ظاهری، مانع از اظهار مطلب نخواهد بود (روزنامه‌ی روح‌القدس، ۲۵ جمادی‌الثانی

۱۳۲۵، ۱: ۱). بعد از ماجرای به توپ بسته‌شدن مجلس اول و فرار آزادی‌خواهان، دهخدا نیز مجبور به ترک پایتخت و راهی سوئیس شد و به پاس دوستی و ارادت به سلطان‌العلمای خراسانی دو شماره از روزنامه‌ی روح‌القدس را در آنجا انتشار داد.

روح‌القدس یکی از روزنامه‌های مهم دوران مشروطیت بود که در آگاه‌کردن مردم و مقابله با استبداد و افشای خیانت‌های رجال فاسد قاجار نقش مهمی ایفا کرد. سلطان‌العلمای خراسانی نخستین روزنامه‌نگاری است که در محکمه‌ی عدلیه (دادگستری آن زمان) محاکمه شد. روزنامه‌ی روح‌القدس در میان دیگر نشریات عصر مشروطه به معنای واقعی کلمه روزنامه‌ای انقلابی بود و این مسئله را می‌توان از سرانجام مدیر این روزنامه نیز فهمید. سلطان‌العلمای در جریان به توپ بسته‌شدن مجلس اول، به دستور محمدعلی شاه دستگیر شد و مورد شکنجه قرار گرفت. پس از فتح تهران و فرار محمدعلی شاه، جسد سلطان‌العلمای را در حالی که طنابی در گردنش بود، از چاه عمیقی در انبار دولتی بیرون آوردند و پس از تحقیقات معلوم شد که پس از روزها و شب‌ها شکنجه در نهایت او را خفه کرده‌اند (ملک‌زاده، ۱۳۷۳، ۴: ۸۲۰). شیخ احمد که جوانی بی‌باک بود با توجه به فضای ایجادشده بعد از انقلاب مشروطیت در بسیاری از مقالات خود به استبداد می‌تاخت و مبارزه با استبداد به یکی از شاخصه‌های اصلی روزنامه‌ی روح‌القدس تبدیل شده بود؛ چون مدیر آن بسیاری از مشکلات موجود در جامعه را به مسئله‌ی استبداد مرتبط می‌دانست. شیخ احمد در عین حال بر اصل حقوق مردم بسیار تأکید می‌ورزید و سعی می‌کرد مردم را نسبت به این نکته‌ی مهم و اساسی آگاه کند.

شیخ احمد در همان شماره‌ی اول روزنامه‌ی خود تأکید کرد که مردم باید از حقوق خودشان در هر شرایطی، به‌خصوص در برابر نهاد سلطنت، آگاه باشند و خود را دارای حق و حقوق در این آب‌و‌خاک بدانند و اینکه مردم باید شخص سلطان را مانند خودشان انسانی زمینی بدانند و در صورتی از سلطان اطاعت کنند که سلطان نیز به تکالیف خود در قبال مردم عمل کند (همان‌جا) و اگر او قدرتی دارد باید بداند که این حقوق از طرف مردم به او تفویض شده است. نویسنده‌ی روزنامه‌ی روح‌القدس عقیده داشت که ایران ویران را تنها با استفاده از آزادی قلم و بیان می‌توان دوباره در مسیر توسعه و پیشرفت انداخت تا

بتواند دوباره جایگاه سابق خود را به دست آورد. شیخ احمد در روزنامه‌ی روح‌القدس مانند بسیاری از دیگر صاحبان قلم این عصر، حاکمیت سیاسی را عامل اصلی نابسامانی‌های سیاسی و اقتصادی ایران می‌دانست (روزنامه‌ی روح‌القدس، ۶ رمضان ۱۳۲۵، ۱۰: ۲). از دیگر شاخصه‌های مهم فکری روزنامه‌ی روح‌القدس این بود که دین اسلام را دینی جامع و کامل می‌دانست که به عصر یا دوره خاصی محدود نمی‌شود (همان، ۱۱ رجب ۱۳۲۵، ۳: ۴). در عین حال، نویسنده‌ی روح‌القدس عقیده داشت علت ضعف جامعه‌ی اسلامی، تغییر احکام اسلام توسط حکومت‌هاست و علت تغییر این احکام نیز از استبداد نشأت می‌گیرد که این چنین جامعه‌ی مسلمانان را به آستانه‌ی نابودی کشانده است؛ او البته مبارزه با این استبداد را از تکالیف اصلی مسلمانان می‌دانست.

روح‌القدس روزنامه‌ای وابسته به جریان نواندیشی دینی یا به تعبیر دیگر گفتمان اصلاح معرفت دینی بود که بارزترین شاخصه‌ی آن «انتقاد از شرایط موجود» بود. در ادامه به منظور بازشناسی و تحلیل مبسوط‌تر دشواره‌ها و همچنین پاسخی که روزنامه‌ی روح‌القدس، به منزله‌ی شاخصه‌های گفتمان اصلاح معرفت دینی، به این دشواره‌ها می‌دهد، می‌کوشیم تا شاخصه‌های گفتمان اصلاح معرفت دینی را از طریق بازشناسی این دست از مواضع روزنامه‌ی روح‌القدس بازیابی کنیم. بدین منظور شاخصه‌های گفتمان اصلاح معرفت دینی در قالب چهار محور عمده بررسی می‌شود. محور نخست مواضع روزنامه را درباره‌ی روحانیان و ارتباط آنها با نهاد سیاست تبیین می‌کند؛ در محور دوم، ضرورت شناخت استبداد و انواع آن بررسی می‌شود؛ در محور سوم، ضرورت بازگشت به اسلام اصیل تشریح می‌شود؛ و در نهایت در محور چهارم، ضرورت مبارزه با استعمار را بررسی می‌کنیم.

۱. روحانیان و ارتباط آنها با نهاد سیاست

انتقاد از روحانیان و بازنگری در وظایف و کارکردهای آنها یکی از شاخصه‌های مهم گفتمان اصلاح معرفت دینی است (نجف‌زاده‌شوکی و مفتخری و موسوی‌سیانی، ۱۳۹۶، ۱۴۲). هم‌زمان با مطرح‌شدن جریان اصلاح معرفت دینی در عصر جدید، روحانیان به دلیل

استقلال خود از دولت، از قدرت بسیاری برخوردار بودند و میزان نفوذ و اعتبار این گروه در میان مردم، فراوان و قابل توجه بود؛ بنابراین کاربران گفتمان اصلاح معرفت دینی همچون روزنامه‌ی روح‌القدس درصدد برآمدند تا از نفوذ بالای این گروه در جامعه، بهره ببرند و با همراهی و همکاری ایشان به پیشبرد اهداف اصلاحی خود در جامعه بپردازند. روزنامه‌ی روح‌القدس بر آن بود تا مناسبات روحانیان گفتمان سنت‌گرا با نهاد سیاست را به چالش بکشد. نویسنده‌ی روح‌القدس در جایی درباره‌ی نحوه‌ی به خدمت درآوردن علمای سوء و شبه‌روحانیان توسط استبدادگران سیاسی و ظلم و ستم آنان چنین می‌گوید: «... [پادشاهان] برای اینکه اموراتشان خوب پیشرفت کند و کار تعدی از هر جهت آماده باشد، علمای سوء را که در هر عصری موجودند جمع‌آوری نموده، بعضی را به واگذارند مناصب و درجات روحانی از قبیل سارق‌الشریعه و خائن‌الاسلام و مفسدالدین و متوی‌الظلم و برخی را به دادن زر و سیم حامی خود قرار دادند و این فرقه‌ی ظلمه‌ی معمم نیز دسته‌ای از اجامر و اوباش را گرد آورده، بر سر هر یک چند ذراع چلوار پیچیده قشون خود قرار دادند، تا اینکه متدرجا این دسته‌ی علمای سوء نیز در کارهای خودشان مستقل شده بنای سرکشی را گذارده از اطاعت آنها به کلی خارج شدند. در حقیقت هر یک برای خود فوجی مسلح و اداره‌ی مخصوصی تشکیل داده، مشغول حکمرانی شدند» (روزنامه‌ی روح‌القدس، ۲۸ محرم ۱۳۲۶، ۱۸: ۲).

این گروه از شبه‌روحانیان در کنار دسته‌ی نخست، به غارت اموال مردم می‌پرداختند و از هیچ‌گونه ظلم و ستمی کوتاهی نمی‌کردند. روح‌القدس فضایی را تصویر می‌کند که در نتیجه‌ی اتحاد این دو شاخه از استبداد، بر جامعه حاکم می‌شد و کسی از ترس آنها عرض تظلم و دادخواهی نمی‌کرد و در صورت انجام چنین کاری باز هم فایده‌ای نداشت. شیخ احمد معتقد است که در هر عصر و دوره‌ای در کنار پادشاهان ظالم و ستمگر، همواره گروه علمای سوء و اوباش معمم نیز بوده‌اند که آنان نیز به طبقات مختلف و شعبات متعددی تقسیم می‌شدند. او البته معتقد است که این هشدارها و نوشته‌های روزنامه‌ی روح‌القدس در حال آنها ابداً هیچ تأثیری ندارد؛ برای اینکه آنها از خباثت و خیانت خودشان مطلع‌اند، ولی حاضر به محاکمه نمی‌شوند و این گروه عوض آنکه اسباب بقای وطن و آسایش فرزندان

آن را فراهم کنند، سبب فنای مملکت و آفت جان فرزندان شده‌اند و در نهایت نیز به توقیف آن جریده که در واقع زبان ملت است و به انتقاد از این شبه‌روحانیان پرداخته است، اکتفا می‌کنند و کار ملت از دست این دو فرقه تباه و روزگارشان از دست آنها سیاه شده است (همان، ۱۳ صفر ۱۳۲۶، ۲۰: ۳).

نویسنده‌ی روح‌القدس معتقد است که این دسته از شبه‌روحانیان و یا همان استبداد روحانی، بعد از اتحاد با شاخه‌ی استبداد جسمانی همواره می‌کوشیدند تا مردم را در حالت جهل و نادانی و ظلمت نگه دارند و دسته‌ی علمای سوء به‌هیچ‌وجه تلاش نمی‌کردند که مردم را از آن شرایط خارج کنند و قوای استبداد در حقیقت آگاهانه چنین سیاستی را در پیش گرفته بودند؛ چون مردم در صورت خارج شدن از حالت جهل و نادانی، بی به حقوق خود می‌بردند و این در تضاد با منافع قوای استبداد بود؛ در نتیجه‌ی این سیاست، مردم به حدی نادان شدند که حتی مسائل دینی و فرایض مذهبی خودشان را نیز به‌طور کامل نمی‌دانستند و کار بی‌علمی و بی‌سوادی در ایران بسیار رواج گرفت که بسیاری از مردم از خواندن قرآن که کتاب مبین و هدایت است، محروم شدند و نتوانستند از آموزه‌های اصیل آن بهره‌ای ببرند و این جهل و بی‌سوادی تنها به مردم منحصر نبود، بلکه به‌مرور به سلاطین و بزرگان نیز سرایت کرد.

نویسنده‌ی روح‌القدس در ضمن پرداختن به این مبحث در جریان اصلاح فکر دینی، درصدد آن است که به شناسایی گروه عالم‌نماها و شبه‌روحانیان از طبقه‌ی عالمان حقیقی و مهم‌تر به شناسایی افکار آنها از یکدیگر بپردازد. شیخ احمد درعین حال از اقدامات عالمان حقیقی و تلاش‌های آنان در مبارزه با استبداد نیز غافل نیست؛ مثلاً او در شماره‌ای به ذکر داستان سید جمال‌الدین اسدآبادی و جریان مبارزات او با استبداد اشاره می‌کند (همان، ۲۲ رجب ۱۳۲۵، ۴: ۲).

نویسنده‌ی روح‌القدس در ادامه‌ی مطالب خود درباره‌ی این موضوع، به انتقاد از علمای قشری و کهنه‌اندیش می‌پردازد؛ گروهی که به اعتقاد او محض گدایی، چند ذرع چلوار در سر خود پیچیده و جز خوردن و خوابیدن کاری ندارند و دیگر افراد و حتی طلابی را که تازه قدم در جاده‌ی تعلیمات جدید گذاشته‌اند، مشرک و کافر می‌شمارند و جهل و نادانی

ملت هم به اندازه‌ای فراوان است که هنوز ارباب جراید را که سبب بیداری و آگاهی ملت‌اند، کتب ظاله می‌دانند و یا فراگیری زبان خارجه را سبب سستی عقاید و کفر می‌شمارند و به واسطه‌ی این فزونی جهل در میان ملت، شبه‌روحانیان چماق تکفیر در دست می‌گیرند و در جست‌وجوی عالم هستند تا از دروازه‌ی شهر آویزش کنند و یا خانه‌اش را همچون مقبره‌ی خواجه شمس‌الدین جوینی ویران کنند (همان، ۲۶ صفر ۱۳۲۶، ۲۱: ۱).

نویسنده‌ی روح‌القدس پس از نشان‌دادن ارتباط قوی میان این دو شاخه از استبداد تصریح می‌کند که انقلاب مشروطه به اتحاد این دو قوه از استبداد خاتمه داد و مردم را نسبت به حقوقشان آگاه کرد. صرف نظر از ارتباطی که سلطان‌العلمای خراسانی میان دو شاخه از استبداد و تأثیر آن در سرنوشت جامعه برقرار می‌کند، نوع نگاه او نیز به جریان مشروطه قابل توجه است. در واقع نظام سیاسی مشروطه یکی از همان عناصر مطلوب گفتمان تجددخواه است که از سوی گفتمان اصلاح معرفت دینی جذب شد؛ زیرا کاربران این گفتمان همچون سلطان‌العلمای خراسانی آن را قطع‌کننده‌ی دوران طولانی استبداد و ستمگری می‌دانند و از مردم می‌خواهند که قدر و ارزش آن را بدانند. پیش از سلطان‌العلماء، سید جمال‌الدین اسدآبادی شالوده‌ی اصلی قبول حکومت مشروطه را در ذهن علما فراهم کرده بود (آدمیت، ۱۳۵۵، ۳۲) همچنین در دوره‌ی مشروطیت، گفتمان علمای مشروطه‌خواه در این دوره بر خردگرایی، پذیرش اصول فلسفه‌ی سیاسی جدید و علم و آزادی بر اساس شریعت اسلامی تأکید داشت (هاشم‌زهی، ۱۳۸۶، ۱۹۱).

۲. ضرورت شناخت استبداد و انواع آن

شناخت استبداد و ضرورت مبارزه با آن، از دیگر مسائلی بود که در نتیجه‌ی انقلاب مشروطه در فضای فکری جامعه پدید آمده بود. نویسنده‌ی روزنامه‌ی روح‌القدس بر امر استبداد تأکید بسیاری می‌ورزید و معتقد بود که در ابتدا باید پدیده‌ی استبداد و شاخه‌های مختلف آن را شناخت و سپس به مبارزه با آن پرداخت. شیخ احمد در ابتدای بحث خود و در تعریف استبداد، آن را تسلط یک نفر بر عرض و ناموس ملت، و شهوت‌رانی نفسانی او می‌داند. به باور او استبداد حتی از بیماری طاعون نیز بدتر است که چنانچه در مملکتی

رحل اقامت افکند، اهل آن را مانند زمین کویر بایر می‌کند و از حاصل و ثروت و علم و دانش تهی می‌گرداند. شیخ احمد در جایی درباره‌ی تأثیر استبداد چنین می‌گوید: «... مملکتی خراب و ویران نشد مگر از نتیجه‌ی استبداد، اهل مملکتی ذلیل و بیچاره نگشت مگر از نکبت استبداد، ملتی از درجه‌ی حیوانیت به رتبه‌ی انسانیت نرسید مگر به اضمحلال قوه‌ی استبداد، دولتی جاده‌ی ترقی را رهسپار نگردید مگر به انهدام قلعه‌ی استبداد... . ممتنع است که صاحب این مرض مهلک، خواه معمم و خواه مکلا، سری به سلامت بیرون برده، عاقبت گرفتار منتقم حقیقی نشود» (روزنامه‌ی روح/القدس، ۱۳ صفر ۱۳۲۶، ۲۰: ۱).

نویسنده‌ی روح/القدس استبداد را به دو شاخه‌ی اصلی استبداد جسمانی یا سیاسی، و استبداد روحانی تقسیم می‌کند. شاخه‌ی استبداد جسمانی، که همان سلاطین بودند، برای پیشرفت امور ظالمانه‌ی خود و شهوت‌رانی بلهوسانه‌ی خویش، مانع از نشر معارف و علوم در نزد مردم می‌شدند و همواره در صدد بودند که مردم را در حالت جهل و بی‌خبری نگه دارند؛ چون می‌ترسیدند که ملت پی به حقوق مشروع خود ببرند و خواهان گرفتن آن شوند که این مسئله در تضاد با منافع استبداد بود. شاخه‌ی دوم استبداد هم، که علمای سوء و شبه‌روحانیان بودند، همگام با شاخه‌ی استبداد جسمانی در تلاش بودند که مردم را در همان حالت جهل و نادانی نگه دارند. سلاطین هم که به دنبال سلطنت استبدادی بودند، تنها با نادانی و جهل مردم می‌توانستند به خواسته‌های خود برسند و جهل و بی‌خبری در جامعه به حدی فراوان شد که مردم حتی سلطان ظالم را برگزیده‌ی خدا می‌پنداشتند (همان، ۲۸ محرم ۱۳۲۶، ۱۸: ۱).

سلطان‌العلما در ادامه به ارتباط میان این دو شاخه‌ی استبداد اشاره می‌کند و اینکه شاخه‌ی استبداد جسمانی هیچ‌گاه بی‌همراهی و کمک استبداد روحانی قادر به پیشرفت مقاصد استبدادی خود در جامعه نیست و به همین جهت همیشه سعی می‌کند که شاخه‌ی استبداد روحانی را با خود همراه کند و در نتیجه‌ی اتحاد آن دو با یکدیگر، ظلم و ستم در جامعه به نهایت خود رسید و نفاق و شقاق که سبب خرابی مملکت و فنا و زوال ملت است، در همه‌جا پراکنده شد (همان، ۶ صفر ۱۳۲۶، ۱۹: ۱).

سلطان‌العلما در بیان علت قدرت گرفتن استبداد در ممالک اسلامی، یکی از دلایل مهم

ذلت دولت و خرابی مملکت و به تبع آنها فزونی قدرت استبداد جسمانی و روحانی را، ناآگاهی مردمان جوامع اسلامی از حقوق خود می‌داند. در چنین شرایطی شخص دولت نیز حقوق رعیت را ملاحظه نمی‌کند و یا اینکه آنان را دارای هیچ‌گونه حقی نمی‌داند؛ بنابراین نویسنده‌ی روح‌القدس معتقد است که اولاً مردم باید خود را در این آب‌و‌خاک دارای حقوقی بدانند و این خاک را وطن عزیز خود بشمارند و خود را مسئول این خاک بدانند؛ و دوم اینکه مردم باید حتی شخص سلطان را فردی همانند خود به حساب آورند و اگر شخص سلطان دارای حقوقی بر آنهاست، ملت نیز باید برای خود حقوقی بر شخص سلطان قائل شوند، نه اینکه سلطان را مالک‌الرقاب و خود را غلام زرخربد او بدانند. او ادامه می‌دهد که چنانچه آنها هم مانند مردم بصره‌ی زمان خلافت عثمان از حقوق خود مطلع می‌شدند، می‌توانستند از خود رفع ظلم و ریشه‌ی استبداد را نیز قطع کنند؛ در غیر این صورت، در چنین شرایطی آنها مظلوم نیستند؛ زیرا که به دست خود حقوقشان را از دست داده‌اند و خود را تحت تسلط مستبدان درآورده‌اند (همان، ۲۵ جمادی‌الثانی ۱۳۲۵، ۱: ۲-۱).

درست است که نویسنده‌ی روح‌القدس انقلاب مشروطه را نعمتی برای مردم ستم‌دیده‌ی ایران می‌داند که در نتیجه‌ی آن اندکی آزادی برای ملت حاصل شد، اما عقیده دارد که غرض از تحمل این همه ظلم و ستم در جریان انقلاب مشروطه، رفع ظلم و نشر عدالت بود. مهم‌ترین خواسته و هدف انقلاب مشروطه نیز برچیدن بساط استبداد و برقراری عدل و عدالت بود، اما سلطان‌العلماء به مردم هشدار می‌دهد که آگاه و هوشیار باشند که هرچند فرمان مشروطیت صادر شده، استبداد هنوز از میان نرفته و ریشه‌های خود را در اعماق وجود مملکت ایران دوانیده است و حتی به واسطه‌ی هرج‌ومرج حاصل از انقلاب مشروطه، استبداد از قبل نیز بیشتر شده است. او در نهایت معتقد است که برای رهایی از این شرایط و خلاصی از دست ظالمان مختلف باید همه با هم متحد شوند و به قلع‌و‌قمع این ماده‌ی خبیثه‌ی استبداد پردازند و در این میان هیچ فرقی میان معمم و مکلا قائل نشوند (همان، ۱۳ صفر ۱۳۲۶، ۲۰: ۳-۴).

روزنامه‌ی روح‌القدس روزنامه‌ی انقلابی بود و در نتیجه‌ی اندک فضای آزادی که به

خاطر انقلاب مشروطه در کشور حاصل شده بود، جسارت و شهامت مدیر آن بیش از پیش شده بود و ما این خصیصه را به خصوص در برخورد با مستبدان به خوبی مشاهده می‌کنیم. روح‌القدس بعد از جریان انقلاب مشروطه، در خطاب به مردم از آنها می‌خواهد که مستبدان را به این زودی از خاطر نبرند؛ اشخاصی که وطن، حقوق و ثروت ما را برای عیش چندروزی خود فروختند؛ اشخاصی که به بهانه‌های مختلف بر مردم می‌تاختند و خونشان را می‌ریختند. نویسنده‌ی روح‌القدس از اینکه ملت، آنها را به حال خودشان گذاشته‌اند و در صدد مجازاتشان نیستند ابراز تأسف می‌کند و معتقد است که آنها نه مسلمان‌اند و نه ایرانی و ایرانی‌نژاد و به‌اندازه‌ی جوی نیز غیرت ندارند؛ چراکه اگر ذره‌ای غیرت داشتند، زن‌ها و دختران وطن ما را به دست اجانب نمی‌دادند و یا اینکه مملکت ما را نمی‌فروختند و هزاران مسلمان را گرسنه و برهنه در ممالک خارجه در پیش اجانب به فعلگی و حمالی و گدایی وادار نمی‌کردند (همان، ۲۶ صفر ۱۳۲۶، ۲۱: ۴).

روزنامه‌ی روح‌القدس حساسیت خاصی نسبت به مسئله‌ی استبداد داشت و با جدیت خاصی به پیگیری این موضوع می‌پرداخت. نویسنده‌ی روح‌القدس ضمن تقسیم استبداد به دو شاخه‌ی جسمانی و روحانی، نحوه‌ی ارتباط و اتحاد میان آن دو برای تسلط بر ملت و در جهل و نادانی نگه‌داشتن مردم را بیان می‌کند. او پس از اعلان مشروطیت نیز موضوع استبداد را به شدت پیگیری و بسیار تأکید می‌کند که در دوران مشروطه، مستبدان از گروه‌های مختلف به سزای عملشان برسند و در این باره شدیدترین حملات را به استبداد و مستبدان اعمال می‌کند.

۳. ضرورت بازگشت به اسلام اصیل

از دیگر شاخصه‌های گفتمان اصلاح معرفت دینی بحث احیای آموزه‌های اصیل اسلامی فراموش شده در عصر جدید است. رهبران و پیشگامان جریان اصلاح معرفت دینی هنگامی که اسلام زمان خود را با تلقی خود از اسلام اصیل مقایسه می‌کردند، متوجه می‌شدند که بسیاری از باورها و آموزه‌های دینی نه تنها منطبق با احکام اسلام اصیل نیست، بلکه در بسیاری از موارد به ضد آن نیز تبدیل شده است (الگار، ۱۳۶۹، ۲۰۲). آنان تنها راه کسب

| گفت‌مان اصلاح معرفت دینی در عصر مشروطه (مطالعه موردی: روزنامه‌ی روح‌القدس) | ۷۳

قدرت و سیادت مجدد مسلمانان را بازگشت دوباره به آموزه‌های اسلام اصیل، به دور از هرگونه بدعت‌های واردشده در طی قرون و اعصار می‌دانستند (شرابی، ۱۳۶۹، ۵۰-۵۱). این شاخصه‌ی گفت‌مان اصلاح معرفت دینی نوعی طعنه به گفت‌مان سنت‌گرا بود؛ چراکه از دید اصلاح‌گرایانی چون سلطان‌العلمای خراسانی، سنت‌گرایان متهم به افزودن زوایدی به دین و کنارگذاشتن روح حقیقی آن بودند؛ بنابراین این جریان تلاش می‌کرد که در یکی از وجوه خود به بازخوانی دوباره‌ی آموزه‌های دینی بپردازد و بازگشت دوباره به آموزه‌های اصیل اسلامی را از طریق استخراج آنها از دل اسلام و اخبار و روایات مربوط به صدر اسلام و زمان ائمه دنبال کند؛ از این‌رو کاربران گفت‌مان اصلاح معرفت دینی بازخوانی و بازاندیشی آموزه‌های دینی را ضرورتی اجتناب‌ناپذیر در بازگشت دوباره به آموزه‌های اصیل اسلامی تلقی می‌کردند. حضور این شاخصه را به‌قوت می‌توان در روزنامه‌ی روح‌القدس مشاهده کرد.

این جریان همواره معتقد بود که دین اسلام بالاتر از همه ادیان و مذاهب دیگر است و هیچ طریقه‌ای بالاتر از آن وجود ندارد؛ چراکه جامع تمام مراتب باطنی و ظاهری است و تمام تکالیف و ترقیات عقلی و نفسانی را داراست. نویسنده‌ی روح‌القدس بیان می‌کند که دین یهود و احکام تورات صرفاً شامل احکام ظاهری و تکالیف دنیوی است و در باب مراتب معنوی و آن‌دنیایی کاملاً خالی است و نکته‌ی مهمی در این باره ندارد و یا دین مسیحیت تماماً در تهذیب اخلاق و بیان مراتب روحانی است و در باب تکالیف دنیوی و این دنیایی فوق‌العاده ضعیف است. اما بر خلاف آن دو، دینی چون اسلام جامع و کامل است و همه‌ی تکالیف انسانی را اعم از معاملات و سیاسیات و عبادات و همه‌ی مایحتاج انسانی را تا روز قیامت شامل می‌شود و مهم‌ترین مسائل درباره‌ی همه‌ی آنها را بیان کرده است (روزنامه‌ی روح‌القدس، ۱۱ رجب ۱۳۲۵، ۳: ۴).

نویسنده‌ی روح‌القدس دین اسلام را جامع و کامل، و راه خروج از وضعیت نابسامان مسلمانان در عصر جدید را بازگشت دوباره به آموزه‌های اصیل اسلامی و دوران صدر اسلام می‌داند. او همچنین یکی از ضرورت‌های بازگشت به اسلام اصیل را اتحاد و اتفاق میان همه مسلمانان می‌داند؛ مسئله‌ای که به برکت اسلام، قبل از ظهور در ممالک

مغرب‌زمین، در ممالک شرق و جوامع اسلامی ظهور و بروز پیدا کرد و مسلمانان در سایه‌ی آن به مدارج بالایی رسیدند، اما بنا بر دلایلی چند، و مهم‌تر از همه استبداد، این اصل از جوامع اسلامی و از مسلمانان روی برتافت و در این زمان بود که غریبان این اصل را از مسلمانان گرفتند و به‌واسطه‌ی آن به نعمت‌ها و ترقیات بسیاری دست یافتند.

سلطان‌العلما معتقد است که این اصل اتحاد میان همه‌ی مسلمانان در صدر اسلام محقق شد و به‌واسطه‌ی آن ممالک بسیاری مجبور شدند که به خلیفه‌ی اسلام جزیه پردازند و یا اینکه بسیاری از سلاطین دیگر در انقیاد مسلمانان و تحت تسلط اسلام بودند و صدای پای اسلام از حدود چین تا جزایر خالادات شنیده می‌شد و ممالک قیصر و کسری و امرای باختر و ملوک هند، همه در زیر رایت قدرت اسلام قرار گرفتند و اسلام در قاره‌های آسیا و آفریقا و اروپا گسترش یافت. همه‌ی این موفقیت‌ها در صدر اسلام حاصل نشد مگر به سبب اتحاد و اتفاق آرای که میان مسلمانان وجود داشت. او درباره‌ی علت این موفقیت‌ها چنین ادامه می‌دهد: «... حلال آن را حلال و حرام آن را حرام می‌دانستند، از اغراض شخصیه‌ی خود گذشتند و از هواجس نفسانی صرف نظر کردند، منظور نظر اقدس شارع اسلام را نصب عین نمودند، مصالح نوعیه را به ریاست و شهوت شخصیه تقدیم داشتند، و چگونه در راه ترویج دین و حفظ حوزه‌ی ملیه و رعایت جانب هم‌وطنان از مال و جان شیرین گذشتند و حسب‌المیسور حق اسلام را ادا کردند، و چه نتیجه‌ی صحیحه بردند» (همان، ۱۳ شعبان ۱۳۲۵، ۷: ۱).

شیخ احمد اصل اتحاد و اتفاق را برای جوامع اسلامی بسیار مهم و حیاتی می‌داند و حتی یکی از دلایل مهم بعثت پیامبران در طول تاریخ و به‌ویژه بعثت پیامبر اسلام را، از میان بردن جهل و نادانی مردم و همچنین رواج اتحاد و اتفاق میان دولت و ملت و متصل ساختن آنها با یکدیگر می‌داند و مسلمانان در سایه‌ی همین اتحاد و اتفاق بود که بسیاری از مناطق عالم را در صدر اسلام تحت لوای اسلام درآوردند (همان، ۶ صفر ۱۳۲۶، ۱۹: ۲).

۴. ضرورت مبارزه با استعمار

یکی دیگر از شاخصه‌ها و اصول گفت‌مان اصلاح معرفت دینی ایجاد وحدت و همبستگی میان مسلمانان و ضرورت شکل‌گیری مبارزه با استعمار است. یکی از موضوعاتی که روزنامه‌ی روح‌القدس بسیار بر آن توجه و تأکید کرده این است که به واسطه‌ی اوضاعی که استبداد در درون جوامع اسلامی به وجود آورده و همچنین تهاجم استعمارگران و بیگانگان به جوامع اسلامی، وضعیت اسلام در این جوامع به شدت نامطلوب است و به مخاطره افتاده است. این روزنامه مدام به همه هشدار می‌دهد که وضعیت اسلام در جوامع اسلامی در حالت رکود قرار دارد و با این اوضاع جوامع اسلامی، اسلام در شرف اضمحلال است و هر چه زودتر باید اسلام را از این وضعیت نجات داد؛ و این نکته‌ای مهم است که دیگر روزنامه‌های منتشرشده در عصر مشروطه با این جدیت به آن نپرداخته‌اند.

نویسنده‌ی روح‌القدس علت غایی تمام اقدامات غیورانه‌ی ملت اسلام را در ابتدا حفظ اسلام و سپس محافظت از حقوق ایران می‌داند. اما در این زمان حساس و پُرخطر که دشمنان متوجه ضعف ملت بیچاره‌ی ایران شده‌اند، با کمال سعی و کوشش به آن هجوم آورده‌اند. دشمنان ایران در این زمان تمام اختلافات شخصی میان خود را کنار گذاشته و چشم به تصرف مملکت ایران دوخته‌اند؛ بنابراین از همه و به‌خصوص دولتیان می‌خواهد که برای نجات اسلام و مسلمانان از این وضعیت نامناسب، دست‌به‌کار شوند. او در جایی درباره‌ی وضعیت نامساعدی که اسلام در آن قرار دارد چنین بیان می‌کند: «... الله الله فی الاسلام! الله الله فی القرآن! اگر این زبانه‌ی آتش دامن اسلامیان را بگیرد و چنانچه حال اسلام با این وضع بماند! هان ای غیوران اسلام‌پرست و ای حامیان ملت اسلام و ای حافظین حقوق مسلمانان! بجنبید که کار از دست می‌رود و خون جوانان غیور ایران پایمال می‌شود... اگر دولت مسامحه دارد، تکلیف ما مسلمانان را مُعین کنند که ناموس اسلام و دین را به خون گندیده‌ی خویش حفظ کنیم» (همان، ۱۳ شعبان ۱۳۲۵، ۷: ۱).

شیخ احمد که از مشاهده‌ی وضعیت اسلام در چنین حالتی بسیار دلگیر و متأسف است، در اینکه چرا اسلام از آن شکوه و عظمت دوران اولیه به دوره‌ی اضمحلال و نابودی کنونی افتاده است، دلایل مختلفی بیان می‌کند، اما یکی از دلایل مهم آن را فراموش کردن قرآن و

روی گرداندن از احکام آن می‌داند و معتقد است که سلاطین اسلام تا هنگامی که به احکام قرآن عمل می‌کردند، مالک‌الرقاب تمام سلاطین عالم بودند اما از زمانی که در اجرای آن احکام تسامح و تساهل ورزیدند به دوران فقر و نابودی امروزی دچار شدند و این چنین دلیل بیگانگان شدند و همه‌ی اینها به واسطه‌ی اتحاد و پیوستگی دو شاخه‌ی استبداد به وقوع پیوست (همان، ۱۸ ذیحجه ۱۳۲۵، ۱۵: ۳-۴).

نویسنده باز در شماره‌ای دیگر از مردم می‌خواهد که واقعاً از این نکته که اسلام و مسلمانان به ذلت افتاده‌اند، بهراسند و از این بترسند که روزی صلیب مسیحیان بر مسلمانان غلبه کند و یا از آن روزی بترسند که دیگر آه و ناله و فریاد مسلمانان بی‌اثر باشد و به گوش کسی نرسد و یا اینکه در بالای منابر، به جای ثنای سلطان اسلام، به ثنای پادشاهان ممالک فرنگ و یا تراران روس پردازند. این روزنامه به جد از مردم می‌خواهد که در حفظ مملکت اسلامی بکوشند تا به دست اجانب نیفتد که در غیر این صورت، هم خودشان دلیل خواهند شد و هم دین اسلام به مخاطره‌ی جدی خواهد افتاد.

او در این باره که حفظ اسلام و شرف مسلمانان منوط به حفظ جوامع اسلامی از تسلط بیگانگان است، در شماره‌ای چنین می‌گوید: «... یزدان شاهد است که افتخار شما تا وقتی است که سلطان شما مسلم باشد و ترویج احکام شریعت نماید و الا بعد از آنکه خارجیان در وطن شما نفوذ کردند و رشته‌ی امورات مملکتی شما را به حیطه‌ی تصرف درآوردند دیگر فریاد و فغان به قدر خردلی فایده ندارد که اگر مفید فایده بود، مصر و سودان و ترانسوال و کانادا و استرالیا و هندوستان که عده‌ی نفوسش بیست‌برابر ایران است از زیر قید عبودیت انگلیس خلاص شده بود؛ پس معلوم شد بعد از آنی که خارجیان در شریان مملکتی نفوذ پیدا کردند، ممکن نیست به آسانی آنها را خارج نمود» (همان، ۲۱ محرم ۱۳۲۶، ۱۷: ۲).

نویسنده‌ی روح‌القدس با اشاره به اینکه بسیاری از ممالک اسلامی همچون مصر و سودان و هندوستان و... به چنگ استعمارگران و بیگانگان افتاده‌اند و مردمان آنها هم ذلیل اجانب شده‌اند، در جایی در این باره چنین می‌گوید: «... همین قدر عرض می‌کنم تفضلاً و ترحمأ محض رضای رحمانی و اقتضای مسلمانی و تقاضای انسانی؛ فتوتی به خرج دهید

و حمیت و غیرت نمایید و اندیشه برای اخلاف خودتان کنید که اگر این مملکت به دست خارجه افتد (مثل اینکه شده است)، ملعون تاریخی و ملعون ابدی خواهید بود... بی‌تعصبی تا چه حد؟! بی‌غیرتی تا چه اندازه؟! بدون ترس و بیم و خوف و جبن عرض می‌کنم نه دولت، نه وزرا، نه وکلا، نه امرا، نه بزرگان، هیچ‌کدام در فکر وطن شما نیستند» (همان‌جا). او در کنار بیان دیگر مطالب، همواره به هشدار این مطلب می‌پردازد که ممالک اسلامی و خاصه ایران به واسطه‌ی تسلط استبداد و پیامدهای ناشی از آن، در وضعیت مطلوبی قرار ندارند و درست در همین زمان، دشمن خارجی با تمام توان خود در کمین جوامع اسلامی و اسلام نشسته است تا به آن بتازد؛ بنابراین از همگان می‌خواهد که پیش از آنکه اوضاع اسلام از شرایط فعلی نیز بدتر شود، از خواب غفلت بیدار شوند و دوباره اسلام و مسلمانان را به شکوه و اقتدار دوران اولیه بازگردانند.

نتیجه

آشنایی اندیشمندان و نخبگان ایرانی با پیشرفت‌های تمدن غربی در عصر قاجار و احساس عقب‌ماندگی ناشی از آن، عصر مشروطه را به دوره‌ی تاریخی مهمی در تاریخ ایران تبدیل کرد. در این دوره، که از آن تحت عنوان عصر گذار از سنت به مدرنیته یاد می‌شود، ظهور مجادلات و کشمکش‌های گفتمانی میان نیروهای ترقی‌خواه، سنت‌گرا و اصلاح‌گرایان دینی را درباره‌ی مسائل مختلف مربوط به جامعه همچون حیات سیاسی و اجتماعی و مهم‌تر از آن میزان و نوع دخالت عنصر دینی در این خصوص، شاهدیم. این کشمکش همچنان به مسیر خود در میان اندیشمندان ایران معاصر ادامه می‌دهد. با توجه به اهمیت این کشمکش‌های گفتمانی بود که تحلیل و بازشناسی شاخصه‌های گفتمان اصلاح معرفت دینی از طریق بررسی شماره‌های مختلف روزنامه‌ی روح‌القدس صورت گرفت. چارچوب نظری مورد استفاده در این مقاله برای بازشناسی شاخصه‌های گفتمان اصلاح معرفت دینی، تحلیل انتقادی گفتمان بود. بر اساس این چارچوب نظری، هر گفتمان در نسبت با اوضاعی تاریخی شکل می‌گیرد و به واسطه‌ی این مؤلفه‌های تاریخی است که تعیین می‌یابد. بر این اساس دشواره‌های بافتار تاریخی عصر مشروطه همچون استبداد داخلی، استعمار خارجی

و نوع واکنش با دستاوردهای دنیای جدید، کاربران گفتمان اصلاح معرفت دینی را به سمت کنش بیناگفتمانی جذب عناصر مطلوب گفتمان‌های سنت‌گرا و تجددگرا سوق داد. روزنامه‌ی روح/القدس به منزله‌ی یکی از کاربران این گفتمان کوشید تا ضمن طرح شعار بازگشت به اسلام اصیل، با روی باز پذیرای عناصر مطلوب خود از دنیای مدرن باشد. سخن آخر اینکه ضرورت اصلاح معرفت دینی در بعضی از مطبوعات عصر مشروطه به‌خصوص روزنامه‌ی روح/القدس به‌صورت جدی مطرح شد و معتقدان به این جریان، مانند سلطان‌العلمای خراسانی، اصلاح دین و بازخوانی دوباره‌ی آموزه‌های دینی را بر هر نوع اصلاح دیگری اعم از سیاسی، اقتصادی و... مُقدم می‌دانستند.

منابع و مأخذ

- آدمیت، فریدون، (۱۳۵۵)، *ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران*، تهران: پیام.
- آل‌غفور، سید محسن، (۱۳۸۹)، «شیخ هادی نجم‌آبادی، فقیه روشنفکر و قرآن‌پژوه سیاسی»، *نشریه‌ی اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، ش ۲۷۵ و ۲۷۶، مرداد و شهریور، ۹۰-۱۰۱.
- الگار، حامد، (۱۳۶۹)، *دین و دولت در ایران (نقش علما در دوره‌ی قاجار)*، ترجمه‌ی ابوالقاسم سری، تهران: توس.
- برمن، مارشال، (۱۳۷۹)، *تجربه‌ی مدرنیته*، ترجمه‌ی مراد فرهادپور، تهران: طرح نو.
- بهنام، جمشید، (۱۳۷۵)، *ایرانیان و اندیشه‌ی تجدد*، تهران: فرزانه روز.
- حائری، عبدالهادی، (۱۳۸۰)، *نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران ایران با دو رویه‌ی تمدن بورژوازی غرب*، تهران: امیرکبیر.
- راوندی، مرتضی، (۱۳۸۸)، *تاریخ اجتماعی ایران*، ج ۲، تهران: نگاه.
- رحمانیان، داریوش، (۱۳۸۲)، *تاریخ علت‌شناسی انحطاط و عقب‌ماندگی ایرانیان و مسلمین (از آغاز دوره‌ی قاجار تا پایان دوره‌ی پهلوی)*، تبریز: دانشگاه تبریز.
- رسول‌اف، رامین، (۱۳۹۲)، «روح‌القدس انتقادی‌ترین روزنامه‌ی عصر مشروطه»، *گنجینه‌ی اسناد*، س ۲۳، ش ۳ (پیاپی ۹۱)، پاییز، صص ۷۰-۸۸.
- رهبری، مهدی، (۱۳۸۷)، «روحانیت، انقلاب مشروطه و ستیز میان سنت و تجدد»، *دانش سیاسی*، س ۴، ش ۱، بهار و تابستان، صص ۹۵-۱۲۲.
- سلطان‌العلمای خراسانی، شیخ احمد، (۱۳۲۵ق)، *روزنامه‌ی روح‌القدس*، ۲۵ جمادی‌الثانی.
- _____، (۱۳۲۵ق)، *روزنامه‌ی روح‌القدس*، ۱۱ رجب.
- _____، (۱۳۲۵ق)، *روزنامه‌ی روح‌القدس*، ۲۲ رجب.
- _____، (۱۳۲۵ق)، *روزنامه‌ی روح‌القدس*، ۱۳ شعبان.
- _____، (۱۳۲۵ق)، *روزنامه‌ی روح‌القدس*، ۶ رمضان.
- _____، (۱۳۲۵ق)، *روزنامه‌ی روح‌القدس*، ۱۸ ذیحجه.
- _____، (۱۳۲۶ق)، *روزنامه‌ی روح‌القدس*، ۲۱ محرم.
- _____، (۱۳۲۶ق)، *روزنامه‌ی روح‌القدس*، ۲۸ محرم.
- _____، (۱۳۲۶ق)، *روزنامه‌ی روح‌القدس*، ۶ صفر.
- _____، (۱۳۲۶ق)، *روزنامه‌ی روح‌القدس*، ۱۳ صفر.

- _____ (۱۳۲۶ق)، روزنامه‌ی روح‌القدس، ۲۶ صفر.
- _____ (۱۳۲۶ق)، روزنامه‌ی روح‌القدس، ۴ جمادی‌الاول.
- شرابی، هشام، (۱۳۶۹)، روشنفکران عرب و غرب: سال‌های تکوین ۱۹۱۴-۱۸۷۵، ترجمه‌ی عبدالرحمن عالم، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- شیرخانی، علی؛ ابراهیمی، فاطمه، (۱۳۹۰)، *مشروطه‌ی ایرانی در نامه‌های خراسانی*، تهران: قلم نو.
- شیرخانی، علی؛ رجائی‌نژاد، محمد، (۱۳۹۴)، «درآمدی بر رابطه‌ی سنت و تجدد در اندیشه و عمل امام خمینی»، *مطالعات سیاسی*، ش ۲۸، تابستان، ۹۵-۱۱۶.
- صفری‌فروشان، نعمت‌الله؛ قرائتی، حامد، (۱۳۹۵)، «بررسی تاریخی نقش‌آفرینی مساجد و مدرسه‌ها در اصلاح و ارتقای گفتمان دینی (نمونه‌ی پژوهشی: تهران در دوره‌ی قاجار)»، *فصلنامه‌ی پژوهش‌های تاریخی*، دوره‌ی جدید، س ۸، ش ۲ (پیاپی ۳۰)، تابستان، صص ۳۵-۵۴.
- صیامیان‌گرگی، زهیر؛ موسوی‌سیبانی، سعید؛ دالوندی، محمدباقر، (۱۳۹۶)، «تحلیل گفتمانی میراث حدیثی شیعه؛ مبانی و نتایج: مطالعه‌ی موردی: بصائرالدرجات صفار قمی»، *مطالعات تاریخ اسلام*، س ۹، ش ۳۵، زمستان، صص ۶۳-۹۰.
- عنایت، حمید، (۱۳۷۲)، *اندیشه‌ی سیاسی در اسلام معاصر*، ترجمه‌ی بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران: خوارزمی.
- فراستخواه، مسعود، (۱۳۷۷)، *سرآغاز نواندیشی معاصر: تاریخچه‌ی پیدایش و برآمدن اندیشه‌ی نوین «دینی و غیر دینی» در ایران و دیگر کشورهای اسلامی از سده‌ی نوزدهم تا اوایل سده‌ی بیستم*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- قهرمانی، مریم، (۱۳۹۲)، *ترجمه و تحلیل انتقادی گفتمان: رویکرد نشانه‌شناختی*، تهران: ناشر مؤلف.
- کاتوزیان، محمدعلی، (۱۳۶۸)، *اقتصاد سیاسی ایران*، ترجمه‌ی محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، ج ۱، تهران: پایروس.
- لاپیدوس، آیرا ماروین، (۱۳۸۷)، *تاریخ جوامع اسلامی*، ترجمه‌ی علی بختیاری‌زاده، چاپ دوم، تهران: اطلاعات.
- مارتین، ونسا، (۱۳۸۹)، *دوران قاجار (چانه‌زنی، اعتراض و دولت در ایران قرن نوزدهم)*، ترجمه‌ی افسانه منفرد، تهران: کتاب آمه.

- ملک‌زاده، مهدی، (۱۳۷۳)، *تاریخ انقلاب مشروطیت ایران*، ج ۴، تهران: علمی.
- مدرسی چهاردهی، مرتضی، (۱۳۸۹)، *سید جمال‌الدین و اندیشه‌های او*، تهران: امیرکبیر.
- هاشم‌زهی، نوروز، (۱۳۸۶)، *شرایط اجتماعی و پارادایم‌های روشنفکری در آستانه‌ی دو انقلاب ایران، انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی*، تهران: مؤسسه‌ی چاپ و نشر آثار امام خمینی.
- هال، استوارت، (۱۳۹۱)، *معنا، فرهنگ و زندگی اجتماعی*، ترجمه‌ی احمد گل‌محمدی، تهران: نشر نی.
- نائینی، محمدحسین، (۱۳۷۸)، *تنبیه‌الامه و تنزیه‌المله*، با توضیحات سید محمود طالقانی، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- نجف‌زاده‌شوکی، قدیر؛ مفتخری، حسین؛ موسوی‌سیانی، سعید، (۱۳۹۶)، «گفتمان اصلاح معرفت دینی در عصر مشروطه (مطالعه‌ی موردی: روزنامه‌ی *حبل‌المتین* تهران)»، *مطالعات تاریخ فرهنگی (پژوهش‌نامه‌ی انجمن ایرانی تاریخ)*، س ۸، ش ۳۱، بهار، صص ۱۲۹-۱۵۲.
- بورگسن، ماریان؛ فیلیس، لوئیز، (۱۳۹۲)، *نظریه و روش در تحلیل گفتمان*، ترجمه‌ی هادی جلیلی، تهران: نشر نی.
- یوسفی‌اشکوری، حسن، (۱۳۷۳)، *اندیشه‌ی سیاسی تشیع*، تهران: دایره‌المعارف تشیع.
- _____، (۱۳۷۷)، *نوگرایی دینی: نقد و بررسی جنبش اسلامی معاصر*، تهران: قصیده.

- Kramsch, Claire, (1998), *Language and Culture*, New York, Oxford University Press, First Published.